

نگاره

دیدن بیژن الهی

به مناسبت سالروز درگذشتش



دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی



دل موج نو و شعر«حجم دارد . شاعرانی که در فرصت های سریع ،

نگاهشان را به یک نقطه از موقعیت های زمانی و مکانی معطوف کرده

اند تا به معرفی برسند که درهای ناخود آگاه پربراشان گشوده شود و به

درک تحول زبان در زمان برسند» . شاید همین برجسته شدن شعر و

شاعران « شعر دیگر « و « حجم « و « موج نو « در دهه ی هفتاد تا همین

امروز شاعران سطح و منتقدان سطحی را گرفتار موضع گیری و غفلت

کرده است و بی پشتوانه ادبی و فرهنگی خواسته اند که با ساده نویسی و

شعر گفتار و با روایت و توصیف به حذف شعر دهه هفتاد اقدام کنند که

در نیمه ی راه ناکام ماندند . شاعران اندیشمند و آوانگارد « شعر حجم

« و « شعر دیگر « که به نوعی امضاکنندگان – مانیفست شعر حجم

– به جز بیژن الهی – بوده اند و در آن عصر خاص و محدود . بیانیه ای را

با آن قدرت و جسارت به ادبیات و زبان فارسی پیشکشی می کنند پس

از گذشت کمتر از نیم قرن تلاش هنوز هم نفعدهای پنهان و پیدایی در

ادبیات آوانگارد دارند و به جای اینکه رسم و شیفته ی این نوع

خود، رسم و قاعده می شوند و این گونه متعلی به کسی یا گروهی نمی

مانند ، چون کسی که آن را کشف می کند از طریق قواعدهاست که به

این معرفت پنهان می رسد نه از طریق شاعران آن پس لزومی به ترسیم

رسم و قاعده نیست . به طور مثال کسانی که با شعرهای بلند و سرشار

از آفرینش « بیژن الهی « ، « پدالله رویایی « ، « رضا زاهد « ، « منصور

خورشیدی « «بهرام اردبیلی « ، « حمید عرفان « ، « پرویز اسلامپور « ،

فیروز ناجی « و غیره آشنایی دارند . خوب می دانند و شیفته ی این نوع

هنر زبانی هستند و عطش کشف این هنر زبانی را دارند، جوهر حرکت

در خلق و آفرینش شعر را می شناسند ، راهی برای ورود به قلمرو آن

یازی می دانند که در شعاع وضایت کسانی باشد که تحول خود را در تعالی

شعر آوانگارد « شعر حجم» و شعر دیگر می بینند . . .

اما در این میان ، شاعران بسیاری بودند که بخاطر تغییر و تحولات

درونی و یا اجتماعی ، سیر الی الوطی و یا مسیر در خویش را آغاز

کردند و دیگر کمتر آدرسی از آنها یافت شد مثل مثنی رویایی . بهرام اردبیلی

، هوشنگ چالنگی ، فیروزناجی که ملتها در غربت بوده و هستند برخی

مثل بیژن الهی ، ساکن کشور بودند اما کمتر کسی از احوال آثار خیر

داشت . انتشار مقالات ، نقدها و مصاحبه های مستمر و حضور پررنگ

منصور خورشیدی و هرمز علی پور و راحامحمدسینا و حسین مدلل

و در فستیوال های مختلف شعر و مجلات و صفحات سایت های

ادبی توانست همچنان به قدرت و شناساندن جریان های اندیشگی شعر

حجم و موج نوی آن سالها و موج نو این سالها به پاری جوان ترجمی

مثل علی مؤمنی « ، « رسنم اله مرادی « ، احمد رضا چه نه که ای « ،

« قاسم هاشمی نژاد « کمک کند . اما جنس ادبیات و زبان شعر « بیژن

الهی « متفاوت بود ، انتشار علم اشعارت، جسم نهفته در عرفان پنهان و

زبان در کام و . . .

بیژن همه در درد و شوق بود ، و در شیوه ی معرفت ، کشف و شهود و

شعر ، شائی رفیع داشت . آنهایی که با روحیات بیژن آشنا بودند بهتر از

هر کسی می دانند که خلق زبان و کشف شهود در ادبیات برای او راهی

برای رسیدن به کمال معنوی و عرفانی بوده است . شاید بتوان بگاہ « بیژن

الاهی « در شعر و معنویت و عرفان را – که همواره در تنهایی و سکوت

و کشف و شهود و درک عوالم دیگر – باشد که تا به نگاه عارف و

بزرگترین دینیهای اگر

این جا در خاک کرده‌ای

کو ناهترین درنگ را نمی توان

از حق تو بیرون دانست؟

پس تحمل کن –

تحلل ستون یودن را:

ستونی از نور

که کفظ برپندگان کور برو نگیه می زندن.

گشت و گذار الهی در دنیای اساطیر فراوان

نشانه از خود به جای گذاشته: «تانداو» و «امدار

اساطیر هند، «مراد‌های شنشین» و «و آمو

می‌رهد» بهره‌مند از اساطیر مصر باستان، و

در «من ماهاد» جرقه‌ای از اوستایی زرتشت

است. این نشانه‌ها به ما می‌گویند که غرق

شدن الهی در عالم عرفانی خاص و سلوکی

مشخص به خویش، بی‌پربش و ناگهانی رخ

نداده بود. زمینه مطالعات شخصی او، در کنار

گرانش‌های درونی و فردی‌اش، رفته‌رفته او را

به‌انزوی عرفانی مخصوصی کشاند و کارهای

ادبی‌اش را جهت داد درک در لحظه با زبان

شطح شخصی‌ترین وجه اشعار اوست کتاب

حلاج‌الاسرار، که بازسرای اشعار حلاج و

ترجمهٔ آثارهای منثور از اوست، نیز حاصل

همین روند است.

اسا درنما‌یها همه از عرفان و اسطوره

نیست، الهی عشاقنامه‌هایی آرام و سکرآور نیز

دارد که به‌زمزمه‌های عاشق در گوش محبوب

می‌ماند.البته تعدادشان زیادنیست، «پریخوانی»

«ود یکب یک رخوت»، و «گل‌بند خاتم آ» از

جملهٔ آنهاست.

در «اتساق علفها» (۱۳۵۰) به تغییری در

زبان شعر الهی برمی‌خوریم. توصیف، که

عصر اصلی شعر اوست، با دیالوگ بیوند

می‌خورد و شعر از صورت تک‌گویی‌های

درونی شاعر فاصله می‌گیرد. گفت‌وگو به

کمک زبان شعرها می‌آید و بدان‌ها تنوع

و سبکی می‌بخشد، سسطر‌ها طولانی‌تر و

خطایی می‌شوند و شاعر پوستهٔ تنهایی‌اش

را اندکی پس می‌زند. بخش « نحو محو»

نیز جالب است: عنوان در شعر در حال و حواشی

آن، فیل، گوزن، منار، مدجینانک، چلچله،

حلزون و …. برای نمونه «شباب» را با هم

بخوانیم:

پدرم کجاست؟ کو مادر من؟

خواهم نمی‌برد پس که ترم.

چرا نمی‌سوزم ازین روشنی

که بافته‌ام؟ اما یک شب

مادران مرا میان علف می‌یابند

که شفا یافته‌ام.

الهی، در سال‌های واپسین عمر و به

ویژه پس از مرگش، دوسراره در دید قرار

گرفت. موج بازخوانی و استنباطی کشف

دنیای شاعران دورماندهٔ دهه‌های قبل، که

با بازچاپ مجموعه‌ها و پژوهش روی آثار

ایشان آغاز شده بود، به او هم رسید اما

الهی خیال به در آمدن از پبله نداشتند در

۱۳۸۹، در خاموشی و انزوی خودخواسته

درگذشت و شعری بی‌شرح و حاشیه از

خود به جا گذاشت.

کش‌مجب

شاعر عارف یا درویش شاعر

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی

دیدن بیژن الهی